آرمان امروز

روزنامه صبح ایران

دوشنبه ۲۹تیر ۱۳۹۴/ ۳ شوال ۱۴۳۶/ ۲۰ جولای ۲۰۱۵/ شماره ۲۸۰۵

اذان ظهر ۱۳:۱۱ ■ اذان مغرب ۲۰:۳۸ ■ اذان صبح(فردا) ۰۴:۲۳ ■ طلوع آفتاب (فردا) ۰۴ : ۰۶

صاحب‌امتیاز: هوشمند سفیدی

مدیر مسئول و سردبیر: حسین عبداللهی

نشانی: خیابان قائم‌مقام‌فراهانی روبه‌روی تهران کلینیک کوچه چهارم پلاک ۲۰ طبقه۵

تلفن: ۹-۸۸۵۴۵۱۹۸ - ۸۸۵۴۰۲۴۵ دورنگار: ۸۸۵۴۰۲۴۴

آگهی‌ها: ۸۸۵۴۰۲۴۵ **چاپ:** روزتاب ۴۴۵۴۵۰۷۶

توزیع تهران و شهرستان، نشرگستر امروز ۶۱۹۳۳۳۳۳

نشانی اینترنتی: www.armandaily.ir armanpaper@gmail.com

شنیده‌ها

مذاکره روسیه برای فروش هواپیما به ایران

شنیده شد که ماکسیم سوکولوف، وزیر ترابری روسیه، از مذاکره این کشور با ایران برای صادرات هواپیماهای مسافربری سوپرجت سوخو خبر داده است. سوپرجت سوخو تنها هواپیمای مسافربری روسی است که بعد از فروپاشی اتحادیه جماهیر شوروی در این کشور ساخته شده و توسعه یافته و گنجایش ۷۸ تا ۹۸ مسافر (به همراه خدمه) را دارد. قیمت این نوع هواپیماها حدود ۳۵ میلیون دلار است. پیش از روسیه، شرکت‌های هواپیمایی دیگر نیز از تمایل خود برای فروش هواپیما به ایران خبر داده بودند. به نوشته رویترز، شرکت‌های غربی نیز انتظار ورود به بازار هواپیمایی ایران را دارند، کشوری که اکثر هواپیماهای مسافربری آن فرسوده شده و به گفته مقامات ایران، هم‌اکنون نیاز به خرید ۴۰۰ هواپیما دارد. هواپیماهای بوئینگ ۷۸۷ و ایرباس ای ۳۵۰ در لیست فروش این شرکت‌ها به ایران قرار دارند. بلومبرگ نیز گزارش داده که ایران برای خرید ۴۰۰ هواپیما به ۲۰ میلیارد دلار سرمایه نیاز دارد که نه تنها برای شرکت‌های غربی، بلکه سوخوی روسیه و حتی شرکت‌هایی از چین، برزیل و کانادا نیز می‌تواند منبع درآمد باشد.

امام جمعه شیراز در واکنش به تعیین استاندار

شنیده شد که نماینده ولی فقیه در فارس در خصوص انتصاب استاندار جدید استان گفت: قضاوت در مورد ایشان را به پس از عملکردش در استان موکول می‌کنیم. آیت‌الله اسدالله ایمانی در خطبه‌های نمازجمعه شیراز با بیان این‌که اگر عملکرد استاندار جدید منفی باشد، قضاوت ما نیز منفی خواهد بود، افزود: متاسفانه برخی دشمنان و دوستان ناآگاه سخنان نمایندگان مجلس را به برخورد قومیتی تشبیه کردند، در حالی که به هیچ عنوان موضوع قومیت مطرح نبوده و نخواهد بود. امام جمعه شیراز با اشاره به این‌که جایگاه نماز جمعه محل نصیحت و خیرخواهی است، گفت: در جایگاه نماز جمعه تعیین تکلیف نکردیم، چرا که شخص امام جمعه بیشتر از همه از قانون پیروی می‌کند و ما صحبت‌هایی که از این مکان ارائه می‌دهیم، جنبه نصیحت و خیرخواهی دارد. وی یادآور شد: هم‌چنان تاکید می‌کنم که عدم ثبات مدیریت در فارس یک معضل بزرگ است، چرا که ۲۲ ماه عمر مفید برای یک استاندار هیچ‌گونه دستاوردی نخواهد داشت.

بغض کری در آخرین نشست مذاکرات

شنیده شد که معاون وزیر خارجه آمریکا در نشستی در آمریکا جزئیاتی از آخرین جلسه ایران و ۵+۱ را در سازمان ملل فاش کرد. وندی شرمن گفت: در نشست نهایی ایران و ۵+۱، پیش از کنفرانس مطبوعاتی، من این افتخار را داشتم که با وزیر خارجه همراه باشم. زمانی که تمام عکاسان و خبرنگاران از اتاق بیرون رفتند، تمامی حاضران از جمله وزیر خارجه ایران سخنانی را ایراد کردند. تمامی این نطق‌ها تکان‌دهنده بود، چراکه علنی نبود. شرمن که بغض کرده بود، افزود: جان کری آخرین نفری بود که صحبت کرد، او گفت «زمانی که ۲۲ ساله بودم، به جنگ رفتم» اما سپس بغض کرد، همانطور که من چند دقیقه پیش بغض کرده بودم. کری نمی توانست کلمات را ادا کند اما در نهایت بغض خود را فرو خورد و گفت: «من به جنگ رفتم و برایم روشن شد که دیگر هیچ وقت نمی خواهم به آنجا بروم».

کشف ۸۵ درصد تریاک دنیا در ایران

شنیده شد که قائم مقام دبیر کل ستاد مبارزه با مواد مخدر از کشف ۸۵ درصد تریاک دنیا در ایران خبر داد. فارس نوشت؛ علیرضا جزینی گفت: ۳۵ درصد کشفیات هروئین دنیا نیز در ایران صورت می‌گیرد اما با این حال می‌توانیم به طور قطع بگوییم ما در مصرف تریاک رتبه اول دنیا نیستیم چرا که تجارت مواد مخدر در ایران ۳ میلیارد دلار است اما در کشوری مانند روسیه این تجارت ۱۸ میلیارد دلار می‌شود. وی با اشاره به توقف صادرات مخدرهای صنعتی از کشور، افزود: سال گذشته حدود ۴۷ گذرنامه از ایرانیان به دلیل قاچاق مواد مخدر باطل شده است به طوری که کشور تایلند که مقصد قاچاق مخدرهای صنعتی از ایران به شمار می‌رفت، از کشور ما تشکر کرده است.

احضار چند عضو شورای شهر گرگان به دادگاه

شنیده شد که برخی منابع از احضار تنی چند از اعضای شورای شهر کنونی و یکی از شهرداران سابق گرگان به دستگاه قضایی خبر دادند. این منابع به ایرنا گفتند: برخی افراد احضار شده به دستگاه قضایی در رابطه با توضیح پاره ای از مسائل حضور یافته‌اند. ایرنا نوشت؛ گفته می شود در این بین یک تا دو نفر نیز به عنوان متهم تفهیم اتهام شده‌اند اما اکنون با قرار وثیقه آزاد هستند. چند روز پیش نیز رئیس یکی از تشکل‌های اقتصادی استان گلستان بازداشت اما بعدا با قرار وثیقه آزاد شد. در همین ارتباط یک عضو شورای شهر گرگان خبر احضار خود به دستگاه قضایی را تایید کرد. وی توضیح بیشتری ارایه نداد.

اسماعیل گرامی‌مقدم بازداشت شد

شنیده شد که ایلنا نوشت؛ اسماعیل گرامی مقدم؛ عضو شورای مرکزی حزب اعتماد ملی و سخنگوی این تشکل سیاسی اصلاح‌طلب که پس از انتخابات ریاست جمهوری دوره دهم برای ادامه تحصیل در مقطع دکترا به هند سفر کرده بود، پس از بازگشت به کشور در فرودگاه امام خمینی (ره) توسط ماموران بازداشت شد. هنوز دلیل بازداشت و اتهام وی مشخص نیست.

لغو کنسرت رضا یزدانی در آبادان

شنیده شد که کنسرت آبادان رضا یزدانی در ۲۹ تیرماه سال جاری در سالن «سینما نفت» این شهر که قرار بوده به همت موسسه فرهنگی هنری «ترانه سرای پارس» روی صحنه برود صبح روز شنبه ۲۷ تیرماه لغو شد. یکی از مسئولان اجرایی ضمن تایید این خبر توضیح داد: «تمامی مجوزهای لازم برای اجرای این کنسرت اخذ شده بود و قراردادی هم با سالن «سینما نفت» آبادان منعقد کرده بودیم. متاسفانه شب گذشته طی نامه ای مسئول سالن «سینما نفت» اعلام کرد امکان اجرای برنامه در این سالن وجود ندارد و دلیل این امر هم اعلام نشده است.» کنسرت رضا یزدانی در شهر اهواز در روز ۲۷ و ۲۸ تیرماه به همت شرکت «ترانه سرای پارس» برگزار می شود.

مک دونالد در تهران نمایندگی می‌پذیرد!

شنیده شد که شرکت مک دونالد فرم ثبت نام الکترونیک نمایندگی اش در ایران را گشود. پارسینه نوشت؛ در پی توافق هسته ای ایران و کشورهای ۵+۱ موج بازتاب‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی آن در حال ظهور است. بعد از بخش آگهی های گوگل که دو روز بعد از توافق، ایران را در لیست کشورهایی که باید به آنها سفر کرد، قرار داد، اینک شرکت مک دونالد-تولید کننده فست فود و ساندویچ های معروف که به نماد آمریکا شهرت دارند- هم رسما اعلام کرد که در تهران نمایندگی می پذیرد و فرم ثبت نام الکترونیک نمایندگی اش در ایران را گشود.

انتصاب سفیر جدید اسپانیا در ایران

شنیده شد که هیأت وزیران اسپانیا «ادواردو لوپز بوسکتس» را به عنوان سفیر جدید این کشور در ایران منصوب کرد. بوسکتس ۵۸ ساله دارای مدرک کارشناسی حقوق از دانشگاه والنسیا و کارشناسی ارشد سیاست بین المللی از دانشگاه بروکسل است. وی پیش از این در نمایندگی های دیپلماتیکی اسپانیا در کشورهای کلمبیا، ایران، الجزایر و ناتو فعالیت کرده است.

سکو

نسلی نو که فرصت حضور نمی‌یابد

رضا ثروتی*

مدتی است که دیگر از اتاق‌های در بسته و حرف‌های درگوشی و ملاحظه و سکوت، خسته شده‌ام، چند روز پیش به یاد رنج‌های زمان دانشجویی افتادم که چگونه یک سال تمام ذهن، روح، جسم، خواب و بیداری مان را در تمرین خلاصه می‌کردیم. شاید نسل ما مازوخیسم داشت یا شاید ما به خودآزاری خود افتخار می‌کردیم، اما این روزها این اتفاقات برای برخی خنده‌دار به نظر می‌رسد. چند سال پیش، در زیرزمین‌های تئاتر شهر گروهی کار می‌کردند به نام «نرگس سیاه» به سرپرستی و کارگردانی حامد محمد طاهری و بازیگری به نام «مجید بهرامی» که یک ساعتی در برابر تماشاگران در گِل غوطه می‌خورد و تن و جانش را نثار آنها می‌کرد اما همین دوستان تئاتری کاری کردند که حامد محمد طاهری با آن پیشینه درخشان تئاتری، عطای کار در تئاتر کشور را به لقایش ببخشد. تمام هنرمندانی که در این گروه فعالیت می‌کردند یا منزوی و افسرده شدند یا گرفتار بلای خانمان سوز اعتیاد، دیگری سرطان، و یکی دیگر قصد خودکشی کرد و نهایتا هرکدام به نحوی نابود شدند، البته این اتفاق ریشه‌هایی دارد که به آنها می‌پردازم. متاسفانه این روزها برخی تنها از روی عداوت و قساوت به تماشای آثار نمایشی می‌نشینند و نه تنها آثار را نقد نمی‌کنند، بلکه به رسم ادب، خسته نباشید خشک و خالی نیز به گروه نمی‌گویند. با خودم فکر کردم آیا نمایش من ایرادی نداشت که حتی نکته‌ای را در این باب به بنده متذکر شوند؟ این موضوع در ابتدا عصبانی‌ام کرد اما کمی که با خودم فکر کردم، متوجه شدم که نباید به این افراد ایرادی گرفت. یادم آمد که برخی از آنها برای گرفتن تکه‌ای پارچه برای تئاترشان غرور خود را زیر پا گذاشته‌اند، می‌دانستم برای رفع نیازهای اولیه خود صدها بار به روسای دانشگاه‌ها نامه‌نگاری و خواهش و تمنا کرده‌اند. به این افراد نمی‌توانم حق ندهم چون اساتیدشان جزوات صد سال خاک گرفته‌ای را تدریس می‌کنند که برایشان نه تنها هیچ منفعتی نداشته و ندارد، بلکه به کسالت و انفعال شان دامن می‌زند. به آنها حق دادم زیرا اساتیدشان به غیر از تنگ نظری و حسادت چیزی به آن نیاموخته‌اند، آنها بلد نیستند که چگونه از دیدن یک نمایش لذت ببرند. به این جماعت باید حق داد زیرا اساتیدشان در دانشگاه‌ها به آنها می‌آموزند که کمبودها و عقده‌هایشان را با گزاره‌هایی ساده و عامیانه مانند «دیگران بی‌اخلاق هستند» توجیه کنند به آنها نباید خرده گرفت اگر چشم دیدن موفقیت هم نسلان خود را نداشته باشند. من به‌خوبی می‌دانم که کهنه‌گان زنگارگرفته تئاتر دوست دارند که سر به تن کسی نباشد تا مبادا جایشان تنگ شود. آنها کاری می‌کنند که نخبه در نطفه ساکت شود، پا به فرار بگذارد تا در این کارزار پر از بلاهت جان خود را از دست ندهد. جای شرمساری است که برخی از سردمداران و اهالی فرهنگ و هنر که داعیه داران تجویز الگوهای رفتاری و انسانی صحیح به مردم جامعه هستند، خود از دیگران بیمارتر هستند. به همین دلیل بنده به این نتیجه رسیده‌ام که برای رسیدن حرف حق به گوش‌های فربه، تا زمان اصلاح جامعه باید با افرادی که به ماهیت فرهنگ و هنر آسیب وارد می‌کنند، با زبان خودشان صحبت کرد. این افراد به جای اینکه نسل بعد را با آثار بزرگان آشنا سازند، از ترس اینکه مبادا کسی از آنها الگو بگیرد، به دیگران انگ می‌چسبانند. باید به این افراد حق دهیم زیرا بدبختانه ظاهرا در حرفه ما هر فعالیت گروهی محکوم به «فنا» است؛ زیرا ناخواسته «بحران» از بیرون سرایت می‌کند و گروه را از درون فرو می‌پاشد و سرنوشت آنها که دست به تجربه می‌زنند و سال‌ها آزمون و خطا می‌کنند در بستر تمرینات طولانی بی‌امکان و بی‌حمایت، چیزی جز «نابودی» نیست. از من به عنوان یک مخاطب بپذیرید تمام این دهه‌ها بر خطا بوده‌اید و هستید. آقایان، شش سال بعد، قرن شمسی ما به اتمام می‌رسد، به من بگویید دستاوردتان در این صد سال، در قبال تعاملتان با یکدیگر و با جامعه چه بوده است؟ نگران مرور این صد ساله نیستید؟ کدام‌یک با جهان حرف می‌زدید؟ کدام یک با قرن‌ها بعد؟ کدام یک برای تاریخ و ابدیت خلق می‌کردید؟ کدام یک برای نسل ها بعد؟ به قول شاعر رنج، ولادیمیر مایاکوفسکی «چگونه می‌شود در گوش فربه حرف محبت زد؟!»

*کارگردان و مدرس تئاتر

دریچه

پساتحریم و آینده زیست بوم

آیدین ریاضی

سرانجام کلید چرخید و ملتی خندید. برجام به فرجام رسید و شروعی نو و امیدوار به آینده بهتر و رشد و توسعه در زمینه های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی را نوید داد. اما رابطه بین محیط زیست و برداشته‌شدن تحریم‌ها و گسیل سرمایه‌ها هنوز نامعلوم است. برداشته شدن تحریم ها همچون شمشیر دولبه‌ای عمل می کند که هردو لبه به یک اندازه تیز نیستند. لبه کند آن نویدبخش محیط زیستی زنده و پویا در سایه اقتصادی پایدار، شفاف و بدون رانت است و لبه تیز آن نیز گسیل سرمایه های خارجی به بازار تشنه ایران و به تبع آن تحصیل سود اقتصادی برای صاحبان سرمایه با کمترین هزینه به اتکای استفاده از نیروری کار ارزان و بهره گیری از منابع طبیعی است. در حالی که جهان و ایران درگیر بحران اقتصادی است، وضعیت محیط زیست نیز در جهان به سرعت رو به اضمحلال می رود. خشک شدن دریاچه ارومیه و به تبع آن وضعیت نامطلوب اکوسیستم آن منطقه و در پی آن مهاجرت بومیان آن منطقه به شهرهای بزرگ (که خود تبعات اجتماعی و فرهنگی فراوانی دارد) یا ریزگردهایی که مناطق جنوبی و غربی را تحت تاثیر قرار داده است، خود نمونه‌هایی کوچک از تغییرات آب و هوایی در ایران ماست. به نظر ریشه هر دو بحران اقتصادی و زیست محیطی از یک آبشخور سرچشمه می‌گیرد که آن انباشت سرمایه است. دانش نوین امروز نشان می دهد که ما به یک نسل زمان نیاز داریم تا تغییرات اساسی در اقتصاد ایجاد کنیم و روابط مان را با زمین تغییر بدهیم. تغییرات وسیع آب وهوایی، مدام در حال تشدید است و تاثیرات ویرانگری برجای می‌گذارد. اما تغییرات اقلیمی فقط بخشی از تغییرات وسیع اکولوژیکی در سطح جهان است. اسیدی شدن اقیانوس ها، تخریب لایه ازن، از بین رفتن بسیاری از گونه های جانوری و گیاهی، تغییرات پوشش گیاهی و آلودگی های شیمیایی نیز هر کدام بخشی از تغییرات بحران سازی است که بر محیط زیست تحمیل می شود. سرعت و مقیاس چالش‌های اکولوژیکی تنها به تغییرات اقلیمی وابسته نیست بلکه حتی به صورت انکارناپذیر، انباشت سرمایه در سیستم جهانی سازی اقتصاد هست که به نابودی زیست بوم شتاب بیشتری داده است. سرمایه‌داری سیستمی اقتصادی است که مجبور به رشد بی‌انتهاست؛ رشدی که مدام سهم بیشتری از منابع طبیعی را طلب می‌کند. وقتی که این رشد کند شود، این سیستم دچار بحران شده به تعداد بیکاران و تهی‌دستان افزوده می‌شود. برای فروش انبوه کالا کوشش همه جانبه ای برای ایجاد فرهنگ مصرفی در مردم انجام می گیرد و با استفاده از پروپاگاندا و ایجاد نیاز مصنوعی در بازار، به فعال شدن سیستم اقتصادی کمک می کند و در نتیجه تحلیل منابع و آلودگی افزایش می یابد. از آنجا که سرمایه دار هیچ انگیزه ای جز انباشت سرمایه ندارد، تولید در این سیستم پیامدهای اجتماعی و زیست‌محیطی منفی دارد. حال این پرسش حیاتی مطرح می‌شود که دولت یازدهم پس از این پیروزی بزرگ و به‌حق، و اتصال ایران به اقتصاد جهانی، برای دستیابی به رشد اقتصادی و افزایش تولید ناخالص ملی به آسان‌ترین و ارزان‌ترین منابع که همانا منابع طبیعی هستند روی می‌آورد یا با تعقل بیشتری رفتار می کند؟

کاراتون

محمد علی رجبی

آتش ویلاها بر جان جنگل!

عکس‌نامه

طوفان در تهران

عباس غفاردوست

اشاره

هنرمند و جامعه

علیرضا آقایی راد

بی‌شک یکی از بحث برانگیزترین و چالش‌زاترین بحث‌ها در دوران اخیر، بحث ارتباط هنر و هنرمند با جامعه و برعکس بوده. تقابل هنرمند با جامعه، انتظارات جامعه از هنرمند، تاثیر هنر بر جامعه و... مباحثی هستند که با وجود بحث‌های متعدد و پردامنه درباره‌شان، هنوز و هم چنان بدون حصول توافق کامل بر سرشان، ادامه دارند. اینکه هنرمند تا کجا و چه حدی باید به واسطه وجهه عمومی اش بر اساس هنجارهای اجتماعی پیش برود و نه لزوما علایق شخصی، یا اینکه جامعه تا کجا و چه حد می‌تواند از هنرمند خویش توقع رعایت اصول و حرکت بر خلاف میل شخصی اش را داشته باشد، هنوز و هم چنان جای بحث و کش و قوس‌های به ظاهر بی‌پایان جامعه شناسان هنری است. در این بین اما یکی از مباحث جدید به وجود آمده در این حیطه (که زمان ایجادش را باید در ظهور و بروز هنرمند مدرن یا بهتر است بگوییم تغییر چهره هنرمند از سنتی به مدرن جست‌وجو کرد) بحث گریز هنرمند از جامعه یا پشت کردن هنرمند به جامعه خویش است. مبحثی که در کشور ما به برج عاج‌نشینی تعبیر شده و هنرمند مبتلا به این معضل! اکثرا از سوی جامعه قالب طرد و مورد بی‌مهری قرار می‌گیرد. شاید در گام اول باید پرسید که دلیل این گریز چیست؟ و اصلا چرا هنرمند (به عنوان چهره‌ای از میان نخبگان جامعه) که زندگی حرفه‌ای اش بسته به جامعه و اقبال آن از وی و هنرش است، باید به آن پشت کرده و راه خویش گیرد؟ نقش جامعه در این گریز چیست؟ نقش هنرمند چیست؟ و اگر مقصری در بروز این رفتار یافت شود، تقصیر با جامعه است یا هنرمند؟ تغییر چهره هنرمند از مردمی به مدرن، نخستین نشانه خود را در تغییر رفتار هنرمند نسبت به جامعه خویش نشان داد. تا پیش از این هنرمندان «سنتی» نقشی در خدمت جامعه ایفا می‌کردند. آنان نقطه وصل رجال سیاسی و مردم، در خدمت اشاعه هنجارها و تفکرات رایج در جامعه و معتمدین مال و ناموس و اسرار مردم بودند. اما با تغییر چهره این افراد (هنرمندان) به مدرن (از اواخر دوره قاجار) مناسبات و روابط بین جامعه و هنرمدنش به مرور دچار تغییر شد. هنرمند مدرن خود را فردی رها و آزاد می‌دانست که مثل هر فرد دیگری در جامعه حق دارد آن طور که مایل است رفتار کند. این تفکر تازه متولدشده، هنرمند را زیر دست و برده جامعه و... نه می‌دانست و نه می‌خواست. در مقابل توقعات (از نظر خویش) بی‌جای جامعه از هنرمند ایستاد و سعی کرد تا به جامعه رفتار با این قشر نوپدید را بیاموزد. و برای این امر چه راهکاری بهتر است از هنجار ستیزی؟!

چای تلخ

یک مقوله پیش پاافتاده

کاوه فولادی نسب

سال‌ها پیش -چهارده‌پانزده سال پیش، وقتی من هنوز خیلی جوان‌تر از امروزم بودم و هنوز به‌طور جدی وارد حرفه نویسندگی نشده بودم- روزی یکی از ناشران قدیمی و خوشنام، که حالا از دنیا رفته -یادش گرامی- به من گفت: «نویسنده‌جماعت بهترین بازاریاب کار خودشه.» این را گفت و آخرین جرعه چایش را سرکشید؛ جوری که انگار بخواهد بگوید «والسلام، ختم کلام». او موسفیدکرده این کار بود و جوان بیست‌ساله‌ای که من آن روزها بودم، باید بیشتر گوش می‌داد و کمتر حرف می‌زد. اعتراضی نکردم. نگفتم با این قطعیتی که دارد به حرفش می‌دهد، دارد تصویر ذهنی من را از تمام کسانی که تا آن زمان عاشقانه آثارشان را خوانده بودم، مخدوش می‌کند. یادم هست بیرون در دفترش چنددقیقه‌ای نشستم روی پله‌های ساختمان همسایه و سرم را گرفتم میان دست‌ها و چشم‌هایم را بستم. در هیاهوی بوق ماشین‌ها و زیر شلاق آفتاب تابستان تهران، توی تاریکی پشت پلک‌هایم نویسنده‌های محبوبم را یکی‌یکی می‌دیدم که سرچهارراه‌ها کتاب‌هایشان را می‌فروختند. گاهی با خودم فکر می‌کنم اگر امروز دوباره با آن آقای ناشر می‌نشستم پای گفت‌وگو، او نیازی نداشت برای رسیدن به جمله «نویسنده‌جماعت‌بهترین‌بازاریاب‌کار‌خودشه»، آن همه مقدمه‌چینی کند. بعضی‌وقت‌ها بازی آنقدر رو می‌شود که ندیدنش چشم‌های تمام‌بسته می‌خواهد. حالا دیگر مدت‌هاست که حرفه عرضی بسیاری از دوستان داستان‌نویس «لانسه‌کردن» آثارشان است و این دیگر نه چیزی است که قبح داشته باشد و کسی رویش نشود به زبان بیاورد. اصلا شده قاعده بازی. در این میان، این اعتبار حرفه نویسندگی است که مخدوش می‌شود و اصل سود هم روانه جیب ناشر می‌شود. اگر امروز دوباره با آن آقای ناشر می‌نشستم پای گفت‌وگو، وقتی او می‌گفت «نویسنده‌جماعت بهترین بازاریاب کار خودشه»، من ازش می‌پرسیدم به نظرش دلیل این ماجرا چیست؟ خود نویسنده‌ها؟ یا بازار نشر؟ یا سازمان معیوب و ناقص ناشرها، به‌خصوص ناشرهای خصوصی؟ واقعیت این است که ناشرها -به‌خصوص ناشرهای خصوصی- صلاح را در این دیده‌اند که به جای حقوق دادن به یک نفر متخصص روابط عمومی یا تبلیغات، این کار را برون‌سپاری کنند و خیلی آهسته و آرام بیندازندش گردن نویسنده‌ای که دست‌کم دلش می‌خواهد آدم‌های بیشتری اثرش را بخوانند. بیشتر نویسنده‌ها -آگاهانه و ناآگاهانه- این نقش را پذیرفتند و همین شده که امروز مسئول هماهنگی برگزاری جلسه‌های رونمایی و نقد یک کتاب، خود نویسنده‌اش است. پیشنهاددهنده یادداشت، نقد و مصاحبه‌یک کتاب، خود نویسنده‌اش است. بازاریاب یک کتاب، خود نویسنده‌اش است. حالا دیگر حرف آقای ناشر، زهرش گرفته شده. اپیدمی شدن، زهر پدیده‌ها را می‌گیرد، اما کشندگی‌شان را نه. خوب است در کنار حرف‌های دور و درازی مثل لغو سانسور پیش از چاپ و پیوستن به کنوانسیون برن برای حمایت از آثار ادبی و هنری (که البته هر دو از «الزامات» ادبیاتی زنده و پویا و سالم است) کمی هم به مقوله‌های ساده‌تر و پیش پاافتاده فکر کنیم؛ مثلا «اصلاح ساختاری (سازمان اداری) بنگاه‌های نشر» در ایران.

طنز

عواقب همسو شدن با برخی از جریانات سیاسی!

فریبور خرابانی

امروز قصد دارم برخلاف رویه متداول در این ستون، با یک جریان سیاسی دیگر همسو شوم و مانند طرفداران این عزیزان یادداشتم را بنویسم. ظاهرا برخی از بزرگمردان دولت سابق در اعتراض به اتفاقی که پس از پیروزی در مذاکرات هسته‌ای رخ داد، به‌گونه‌ای جالب و هیجان‌انگیز و مسرت بخش و سرور آفرین و باحال و خوشحال و شاد و خندان واکنش نشان دادند (قبول دارم که خیلی شورِ قضیه را در آوردم) این اساتید خطاب به دولت تدبیر و امید اعلام کرده اند «اگر راست می‌گویید کاری کنید که مردم جشن ارزانی و کاهش قیمت‌ها را برگزار کنند» شما بگویید چه جاهای دیگری حق مطلب را ادا کرده‌اید، به روی چشم! هرچه بنده این جمله را ابتدا از اول به آخر خواندم، سپس از آخر به اول خواندم، از آخر به آخر خواندم، از اول به اول خواندم، در هم و قاطی خواندم، جای کلمات را با هم عوض کردم، لغت نامه دهخدا را بالا و پایین کردم و تمام لغات موجود در این جمله را بررسی کردم، متاسفانه به نتیجه خاصی نرسیدم. اساسا هروقت که می‌خواهیم جمله یا اظهار فضل و کمالی را از دوستان بررسی کنیم، دقیقا به همین بلا گرفتار می‌شویم، بنابراین نتیجه اش این می‌شود که مصاحبه‌ها و نظرات آنها بیشتر به کار طنزپردازان می‌آید تا بقیه مردم جامعه! حال که این باب را دوستان افتتاح کرده‌اند، ما قصد داریم این‌بار صرفا جهت تنوع هم که شده (تاکید داریم صرفا جهت تنوع!) همسو با این عزیزان باشیم و از دولت تدبیر و امید انتقاد کنیم. سال‌ها یک عده آمدند و خون دل خوردند و قیمت ارز را بالا بردند، آن وقت درست است که با رسیدن به توافق در مذاکرات چنین شوکی به بازار وارد کنیم؟ قدیم‌ها آن طرفی به بازار شوک می‌رساندیم، متاسفانه دولت تدبیر و امید دوست دارد این طرفی به بازار شوک وارد کند که این کار اصلا درست نیست (همین طور الکی، یعنی این مباحث کارشناسی که بنده مطرح می‌کنم در راستای همسو بودن با دوستان است، آش کشک خاله است!) نمونه دیگر قیمت مسکن است، الان دو سال است که قیمت ملک چندان گران نشده، درست است که بخشی از جامعه اجاره‌نشین هستند و این گرانی ملک ممکن است به آنها فشار بیاورد (فرض محال، چون در دولت سابق که اینگونه نبود، ما خودمان یادمان است، مو به مو!) مالکین محترم و دوست داشتنی و تو دل برو و عزیزتر از جان و گوگولی مگولی چه گناهی کرده‌اند که باید متضرر شوند؟ مگر آنها هموطن ما نیستند؟ چرا آن روی سکه را نگاه نمی‌کنید؟ (هرچیزی که توی دلتان می‌گویید، نوش جان بنده، فقط موضوع «همسو» بودن را مدنظر قرار بدهید) موضوع بعدی درباره فروش املاک و مستغلات بی‌مصرف مانند باند و برج مراقبت فرودگاه‌ها، آثار باستانی و... است. از زمان روی کار آمدن دولت یازدهم بازار «صنف خریداران باند و برج مراقبت» راکد شده، چه کسی جوابگوی این عزیزان و زحمت کشان است؟ چند ماه دیگر به دوستان فرصت می‌دادید، مشتری دست به نقد، چک توی جیب برای تخت جمشید داشتند، متاسفانه الان افراد فعال در اینگونه مشاغل ناراضی هستند (کسی می‌داند چگونه می‌شود این «همسو» بودن را باطل کرد؟) اصلا بنده از دولتمردان می‌پرسم، از ساعت چند اینجا نشسته اید؟ (باور کنید دست خودم نیست، ظاهرا این اظهارنظرها، فابریک از کارخانه روی همسو شدن با این عزیزان نصب شده است، بدبخت شدم!)

خبر آخر

وضعیت اکران سینماها

سخنگوی شورای صنفی نمایش گفت: امروز تکلیف جایگزین «رستاخیز» مشخص خواهد شد و تا آن زمان سینماهای آزاد هر فیلمی که بخواهند نمایش می‌دهند! غلامرضا فرجی با اعلام اینکه در حال حاضر در شش گروه سینمایی پنج فیلم به جز فیلم «رستاخیز» در حال اکران است، افزود: تا روز دوشنبه که درباره جایگزین فیلم «رستاخیز» تصمیم‌گیری شود سینمای سرگروه این فیلم (آزادی) می‌تواند اکران فیلم قبلی خود (آتیش‌بازی) را ادامه دهد و سینماهای آزاد هم در صورت تمایل می‌توانند با هر فیلم دیگری قرارداد نمایش ببندند. سخنگوی شورای صنفی نمایش درباره اکران فیلم «دوران عاشقی» (علیرضا رئیسیان)، از دیگر فیلم‌های ویژه عید فطر نیز اظهارکرد: قرارداد این فیلم برای نمایش در گروه سینمایی کوروش بسته شده است. این گروه سینمایی در حال حاضر فیلم «نهنگ عنبر» (سامان مقدم) را در حال نمایش دارد. وی با اشاره به اینکه طبق قانون شورای صنفی نمایش هر فیلم حداکثر ۱۰ هفته می‌تواند روی پرده بماند، گفت: با توجه به اینکه هشت هفته از آغاز نمایش «نهنگ عنبر» می‌گذرد و کف فروش این فیلم هنوز پایین نیامده است، پیش‌بینی می‌شود حداکثر تا دو هفته دیگر فیلم «دوران عاشقی» در این گروه سینمایی جایگزین «نهنگ عنبر» شود. فرجی درباره فیلم «مزار شریف» (عبدالحسین برزیده)، دیگر فیلم اکران عید فطر نیز ادامه داد: این فیلم در گروه سینمایی استقلال جایگزین فیلم «عصر یخبندان» خواهد شد و با توجه به اینکه تنها چهار هفته از اکران عصر یخبندان می‌گذرد و کف فروش این فیلم نیز افت نکرده است «مزار شریف» همچنان باید منتظر افت کف فروش «عصر یخبندان» باشد.

یاد

به بهانه سالروز درگذشت خسرو شکیبایی

کاش این خبر تکذیب می‌شد!

هنوز هم بعد از گذشت هفت سال نمی‌توانیم کنار نامش واژه «زنده‌یاد» بگذاریم. هنوز هم ترکیب «زنده‌یاد خسرو شکیبایی» برایمان غریبه است و دردناک. ایسنا نوشت: ۲۸ تیر ماه سالروز درگذشت خسرو شکیبایی است، اما این اتفاق حتی بعد از گذر این سال‌ها هنوز هم برایمان باورکردنی نیست. ایسنا نوشت: بامداد جمعه ۲۸ تیر سال ۸۷ چند روز بعد از روز پدر، در آخرین روز از تعطیلاتی چند روزه، بدترین خبر ممکن، منتشر شد و بُهت تابستانی همه را پاره کرد: «خسرو شکیبایی درگذشت». خبر کوتاه بود اما... شکیبایی نه خیلی اهل گفت‌وگو بود نه علاقه زیادی به حضور در مجامع داشت. سرش به کار خودش بود اما همیشه خبرساز بود. خیلی اوقات تیتر اول روزنامه‌ها می‌شد یا عکسش روی جلد نشریات می‌رفت، اما در آن روز غم‌انگیز همه آرزو داشتند نخستین خبر خبرگزاری‌ها اشتباه باشد و او با صدای زنگدارش این خبر را تکذیب کند، اما این فقط آرزویی محال بود. بازیگر دوست داشتنی ما ساعت‌ها بود که در بیمارستان «پارسیان» سعادت آباد آرام گرفته بود. کسی چه می‌داند که آدم‌ها به وقت مرگ به چه می‌اندیشند؛ به آرزوهای ناکام، راه‌های نرفته، عشق‌های از دست رفته، آرمان‌های طلایی نوجوانی یا روزهای پر شور و شور کودکی... شاید هم خسرو شکیبایی به دوره نوجوانی‌اش می‌اندیشید، همان روزهایی که با پدرش به سینما می‌رفت، همان شب‌هایی که محو جادوی پرده نقره‌ای می‌شد و همان لحظاتی که راه زندگی‌اش را انتخاب کرد و بازیگری را برگزید. یا شاید در نخستین لحظات کوچش به راننده خسته «اتوبوس شب» می‌اندیشید یا «رضا»ی فیلم «کیمیا» شاید هم هنوز دلش پیش «اسد» و «صفا»ی فیلم «پری» بود، شاید به «گشتاسب» فیلم «سارا» فکر می‌کرد... اما کسی چه می‌داند شاید هم دلش برای شیطنت خواهران دوقلوی «خواهران غریب» تنگ شده بود، یا اینکه گوشه ذهنش هنوز درگیر مرد روشنفکر «یک بار برای همیشه» بود. به هر حال بازیگر «حمید هامون» چشمانش را آرام آرام روی هم گذاشت و خود را به دریای بی‌انتها و باشکوه مرگ سپرد. با بهار آمده بود و با تابستان رفت و دوستدارانش می‌اندیشند که‌ای کاش این همه برای رفتن شتاب نداشت و همچون نام خانوادگی‌اش با شکیبایی می‌رفت. غروب جمعه معمولا دلگیر است اما غروب جمعه ۲۸ تیر ماه غمی از جنس دیگر داشت و آخرین خداحافظی‌اش نامه رفتن «رضا» بود، در فیلم «کیمیا» که با پخش این فیلم از تلویزیون، دوباره خوانده شد. نامه‌ای به نام مادرانه «شکوه» و به حرمت نام مادر. خسرو شکیبایی هم مثل رضا آرام و مظلوم و بی‌صدا رفت.